

در پیچ و خم

دوسال ونیم انتهای حکومت امیرالمؤمنین (ع)

یا چرا باید #تاریخ بخوانیم؟»

فائزه آشتیانی

خبرنگار



آدم‌های زیادی هستند که معلوماتشان از تاریخ اسلام در حد کتاب تاریخ‌های مدرسه هم نیست و اگر از آنها بخوای حدیث بخوانند هم چیزی جز «النظافة من الایمان» یادشان نمی‌آید و یک‌بار هم حتی بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه را از نزدیک ندیده‌اند، اما یک جمله از امیرالمؤمنین بلدند: «به من خبر رسیده که خلخال از پای زن یهودی درآورده‌اند... اگر مرد مسلمان از این غصه بمیرد رواست!» چه جمله خوبی برای طعنه زدن به حکومتی که قرار بوده علوی باشد...

اما بعضی کتاب‌ها مثل آینه می‌مانند. یک عکس قشنگ نیستند که قابشان کنی بزنی روی دیوار و هی نگاه کنی و لذت ببری. واقعیت را نشانت می‌دهند و واقعیت گاهی با تصورات خیلی فرق دارد. مثل کتاب «الغارات». الغارات چیست؟ یک کتاب غافلگیرکننده. امیرالمؤمنین در این کتاب با آن کسی که خیلی‌ها، حتی خیلی از مذهبی‌ها، توی ذهن‌شان ساخته‌اند فرق دارد. این کتاب امیرالمؤمنین فتح خیبر نیست، امیرالمؤمنین «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» نیست. حتی امیرالمؤمنین ماجرای سقیفه هم نیست. حتی امیرالمؤمنین جنگ جمل و امیرالمؤمنینی که چون حاضر نشد به کسی چیزی بیش از حقش بدهد مورد ظلم واقع شد هم نیست. یعنی همه اینها هست ولی فقط اینها نیست.

الغارات چیست؟

«الغارات» ماجرای حاکمی را تعریف می‌کند که مردمش او را نمی‌فهمند و همراهی‌اش نمی‌کنند. فقط نه اینکه در این همراهی تنبل باشند، اصلاً او را قبول ندارند. کسی که بارها و بارها برای جمع شدن مردم برای رفتن به جنگ فراخوان می‌دهد و مردم آشکارا بی‌توجهی می‌کنند. کسی که وقتی از دوران پیامبر برای مردم مثال می‌زند، مردم خیلی راحت جوابش را می‌دهند که: «نه تو محمد هستی و نه ما آن مردمی که از آنها یاد کردی.»

«الغارات» روایت ناشنیده‌ها یا کمترشنیده‌ها از دوران امیرالمؤمنین است. سردار قاسم سلیمانی آن را یک «مقتل کامل» نامیده است. این در حالی است که این کتاب به شرح شهادت امامی نمی‌پردازد، اما رنجی را روایت می‌کند که باعث شد امیرالمؤمنین از خدا به طور مکرر و عمومی طلب مرگ کند و خود بیان دارد که: «کسی که از او اطاعت نمی‌کنند اندیشه و تدبیرش به کار نمی‌آید.» این کتاب مقتل است چون می‌شود بدون اینکه به امام‌مان شمشیر و تیر و سنگ و چوب بزنی، در کشتن او به زجر سهیم باشیم.

در ستایش فهم درست از حقایق تاریخی

«الغارات» زاویه دیدمان به مشکلات حکومت امیرالمؤمنین را عوض می‌کند و کمک می‌کند مردم کوفه را چندان با خودمان غریبه نیابیم. حتی با خواندن این کتاب می‌فهمیم که کاربرد جمله «خلخال زن یهودی» به جای اینکه در انتقاد از حکومت وقت باشد (که نیست چرا مدافعانی است که در شهرهای مرزی و نزدیک به مرکز خلافت برای صیانت از مرزهای کشور با لشکر معاویه می‌جنگند و در مذمت غیر آنان. نام کتاب هم تکان‌دهنده است. «الغارات» به دوره آخر حیات امیرالمؤمنین و دو سال و نیم آخر حکومت ایشان اطلاق می‌شود که در این دوره معاویه و عمالش دائماً به دنبال غارت سرزمین‌های قلمرو حکومت امیرالمؤمنین بوده‌اند. ظاهراً او نام کتاب را از فرمایش خود امام برگزیده است: «فَتَوَا كَلْتُمْ وَ تَخَذَلْتُمْ حَتَّى سَنَّتْ عَلَیْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مُلِکَتْ عَلَیْكُمْ الْأَوْطَانُ؛ پس [وظیفه خود را] به یکدیگر حواله کردید و همدیگر را خوار ساختید تا اینکه [دشمن غلبه کرد و از هر طرف،] اموالتان غارت شد و دیار شما از تصرفتان بیرون رفت.»

تاریخچه کتاب الغارات

نویسنده این کتاب «ابراهیم بن هلال ثقفی»، مورخ، راوی، مفسر و از علمای مشهور دوران غیبت صغری است که برای تبلیغ تشیع از عراق به اصفهان مهاجرت کرد و مورد اعتماد عالمان و محدثان شیعه است، چرا که بسیاری

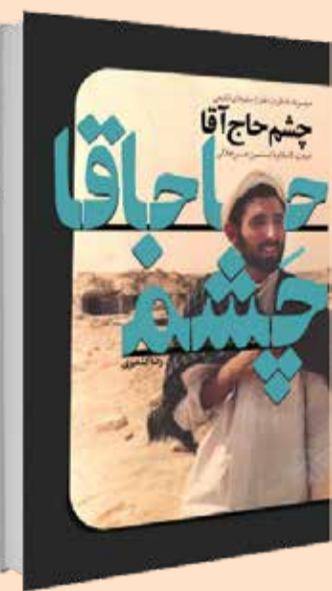
نگاهی به زندگی مبلغین در ماه مبارک رمضان

سی روز دور از خانه

فاطمه خانعلی‌زاده

خبرنگار

ماه رمضان قطعاً برای هر کس حال و هوای متفاوتی به همراه دارد. از آن ماه‌های خاطره‌انگیزی که از کودکی شوقی دلپذیر در دل‌مان ایجاد می‌کرد. از روزه‌های کله گنجشکی بگیر تا حس و حال متفاوت شب‌های قدر. اما از احساس لطیف سحرها و افطارهایش که بگذریم این وسط ما می‌مانیم و ساعات طولانی روزه‌داری. امسال هم که ماه رمضان با تعطیلات عید نوروز همزمان شده است و زمان بیکاری به تبع آن دوبرابر. پس چه چیزی بهتر از کتاب برای اینکه کمی گذر زمان را از یاد ببریم؟ در این دو کتاب به سراغ آدم‌هایی می‌رویم که شاید کمی ماه رمضان‌شان متفاوت‌تر از دیگران باشد. از مبلغ‌ها حرف می‌زنم. مبلغ‌هایی که برای تبلیغ دین، ترک خانه و کاشانه می‌کنند و مدتی را بین کسانی سر می‌کنند که شاید هیچ شناختی از سبک زندگی و باورهایشان ندارند. حالا باید برایشان از دین و احکام حرف بزنند.



کتاب اول به نام «چشم حاج آقا» نوشته رضا کشمیری است که توسط انتشارات شهید کاظمی چاپ و منتشر شده است. این کتاب مجموعه خاطرات طنزی است از حسین جلالی که از سال‌های آغاز طلبگی تا دوران جنگ و پس از جنگ را روایت می‌کند. آقای جلالی چند سال پس از پایان جنگ وارد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) می‌شوند و تحصیلات‌شان را تا مقطع دکترای روان‌شناسی تربیتی ادامه می‌دهند. در تمام این سال‌ها، ایشان سفرهای تبلیغاتی خود را متوقف نمی‌کنند و برای تبلیغ به سراسر ایران سفر می‌کنند. سفرهایی که با خود خاطراتی اغلب شیرین به همراه دارد که توسط رضا کشمیری در این کتاب جمع‌آوری شده است. حس شوخ‌طبعی و زنده دلی آقای جلالی معمولاً بن‌مایه این خاطرات طنز است. کتاب نثری روان و جذاب دارد و سریع پیش می‌رود و مخاطب را خسته نمی‌کند. در بخش یازدهم این کتاب خاطره خنده‌داری می‌خوانیم از مواجهه آقای جلالی با حاج قاسم سلیمانی که در آن زمان فرمانده لشکر بودند.

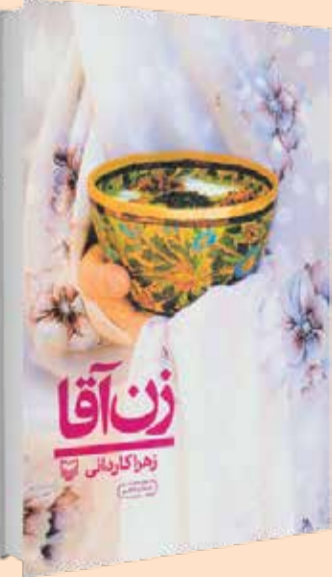
در بخش دیگری از کتاب علت نامگذاری کتاب می‌خوانیم:

«نماز را شروع کردیم. سوره حمد را کلمه کلمه خواندم و او تکرار کرد. ذوق‌زده رفتم سراغ خواندن سوره. تا کفو آ‌حد که رسید و او تکرار کرد، توی دلم گفتم: «به به خیلی خوب پیش

میره، خدا کنه کسی هل نده نمازش خراب بشه. خداپا خودت کمک کن.» گفتم: «خب حالا برور کوع.» پیرزن بدون اینکه سرش را بچرخاند، کجکی نگاه کرد و گفت: «چشم حاج آقا!»



امسال هم که ماه رمضان با تعطیلات عید نوروز همزمان شده است و زمان بیکاری به تبع آن دوبرابر. پس چه چیزی بهتر از کتاب برای اینکه کمی گذر زمان را از یاد ببریم؟ در این دو کتاب به سراغ آدم‌هایی می‌رویم که شاید کمی ماه رمضان‌شان متفاوت‌تر از دیگران باشد. از مبلغ‌ها حرف می‌زنم. مبلغ‌هایی که برای تبلیغ دین، ترک خانه و کاشانه می‌کنند و مدتی را بین کسانی سر می‌کنند که شاید هیچ شناختی از سبک زندگی و باورهایشان ندارند.



کتاب دوم سفرنامه‌ای است به نام «زن آقا». کتابی نسبتاً کوتاه به قلم زهرا کاردانی که در آن از خاطرات اولین سفر تبلیغی خانوادگی‌شان در ماه مبارک رمضان به یکی از روستاهای دور افتاده جنوب کشور می‌نویسد. زهرا کاردانی پس از تحصیل در رشته گرافیک، همراه همسر طلبه خود راهی قم می‌شود و آنجا تحصیلات تکمیلی خود را به صورت حوزوی در «جامعه الزهرا» ادامه می‌دهد.

کتاب حاضر با ادبیاتی صمیمانه و گیرا شرح این سفر سی روزه پرماجرا را در قالب روایت‌های کوتاه بیان می‌کند. روایت‌هایی از پذیرایی گرم اهالی روستا، محل زندگی خانواده، هوای داغ و چالش‌هایی که البته فقط به عوامل محیطی مثل آب‌وهوا مربوط نمی‌شود. بزرگ‌ترین نقش را در بین مردم روستا عرف و عقاید آمیخته با خرافات منطقه بازی می‌کند. از باور به جن گرفته تا باور به رمال و جادوگری. هر چیزی که توسط این زوج جوان طلبه برای اهالی مطرح می‌شود توسط عقاید قبلی به چالش کشیده می‌شود و باید از دست‌انداز بزرگ خرافات عبور کند بلکه شاید به

سر منزل مقصود برسد. گاهی هم البته این زوج طلبه هستند که به سمت باورها کشیده می‌شوند. مثلاً هنگامی که پسر کوچکشان بیمار است و یکی از پیرزن‌های روستا به نام ننه سهراب برایشان آبی سیاه رنگ می‌آورد که روی بچه بریزند تا شفا پیدا کند و پس از چند روز که بچه بهتر نمی‌شود عاقبت به درمان پیرزن رو می‌آورند و از قضا بچه بهتر هم می‌شود. البته در آخر می‌فهمند که آن آب سیاه عصاره آویشن و گیاهان دارویی بوده است. انگار زندگی در محیطی با آن حجم از باورهای قوی چاره‌ای برای تو باقی نمی‌گذارد که برای دوام آوردن تو هم اندکی شبیه بقیه

بشوی و تا جایی که با اعتقادات مغایرت نداشته باشد با رسم و رسومات و باورهای کهن اهالی روستا همراهی کنی. با اینکه هر دو کتاب معرفی شده فضایی روشن و صمیمانه با چاشنی طنز از سفرهای تبلیغی ارائه می‌دهند؛ زهرا کاردانی در مصاحبه‌ای در جواب اینکه برخورد‌ها با خانواده طلاب در واقعیت چگونه است می‌گوید: «همیشه این خاطرات خوب و مثبت نیست. من خاطرات خوب را نوشتم. می‌توانم بگویم شاید پنجاه درصد این برخوردها منفی است که البته بخش‌هایی از آن در کتاب «زن آقا» هم هست.»